



### واکنش به انتقال پایتخت

رئیس شورای شهر تهران به اظهارات اخیر درباره انتقال پایتخت واکنش نشان داد و آن را غیرعملیاتی دانست. به گزارش ایسنا، مهدی چمران درباره اظهارنظر رئیس‌جمهور درخصوص انتقال پایتخت گفت: «او انتقال پایتخت را مطرح نکرد؛ اعلام کرد برای بازگذاری جدید جا و مکان نداریم. برای بحث انتقال پایتخت کمیسیونی تشکیل شده و روی آن کار می‌کند. بیشتر بحث ساماندنی پایتخت مطرح است و انتقال پایتخت عملیاتی نیست. بروید و ببینید زمین‌های مکران از بلوار میرداماد گران‌تر شده است؛ چرا چاپهار گسترش پیدا نمی‌کند؟ چرا فرودگاه آنجا مسئله‌اش حل نمی‌شود؟ ابتدا باید مشکلات آنجا را حل کنند بعد به فکر انتقال پایتخت باشند.»



### افزایش تلفات فوک خزری

براساس داده‌های مستند سازمان حفاظت محیط‌زیست، روند تلفات فوک خزری در استان مازندران در سال‌های اخیر افزایش نگران‌کننده‌ای داشته و از دو مورد در سال ۱۳۸۸ به ۲۳ مورد در سال جاری رسیده است. بررسی‌های تخصصی نشان می‌دهد که بسیاری از این مرگ‌ومیرها در دریا و خارج از نوار ساحلی رخ داده و لاشه‌ها با جریان آب به‌سواحل رانده می‌شوند. آلودگی‌های نفتی و صنعتی از طریق رودخانه‌ها و سواحل، کاهش منابع غذایی به‌علت صید بی‌رویه و رقابت با گونه‌های مهاجم، بیماری‌های ویروسی، گرفتار شدن در تورهای صیادی و خفگی، برخورد با شنورها، استرس ناشی از فعالیت‌های انسانی و تغییرات اقلیمی و افزایش دمای آب و کاهش یخ‌زدگی زمستانی در نواحی شمالی خزر از عوامل اصلی فوک خزری هستند.



## آخرین آمار شیوع هیاتیت

طبق اعلام مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر وزارت بهداشت، براساس مطالعه انجام‌شده در پنج سال گذشته، شیوع سالانه هیاتیت در کشور یک‌درصد بوده و بیشتر در گروه‌های سنی بالا مشاهده می‌شود. به گزارش ایرنا، قیاد مرادی در نشست خبری روز جهانی هیاتیت، آخرین آمارهای ابتلا به این بیماری را در کشور اعلام کرد و گفت: «سالانه بیش از یک میلیون نفر به‌علت ابتلا به هیاتیت جان خود را از دست می‌دهند، درواقع این بیماری یکی از علل عمده مرگ‌ومیر در دنیاست. متولدین ۱۳۶۸ به‌بالا، واکسن ابتلا به هیاتیت را دریافت کردند اما پیش از آن، ایران یکی از کشورهایی بود که شیوع آن در صردونیم بوده است. در سال‌های گذشته، میزان بروز هیاتیت C، حدود در ۱۰۰ هزار گزارش می‌شد، اما امروز به حدود دودهم درصد رسیده که معادل ۱۷۰ هزار نفر در کشور است. گروه‌های در معرض خطر مانند زندانیان، معتادان تزریقی، بیماران دیالیزی، مبتلایان به HIV و کادر درمان، تحت پوشش واکسیناسیون هیاتیت B قرار گرفته‌اند و بیش از ۹۲ درصد مبتلایان به HIV واکسن را دریافت کرده‌اند.»

## جامعه

COMMUNITY

۱۲

# بازگشت به نقطه صفر

## بررسی وضعیت پناهجویان و مهاجران در ایران پس از جنگ ۱۲ روزه



عکس: Nymtimes

الناز محمدی

دبیر گروه جامعه

فعلان حقوق مهاجران معتقدند که سیاست‌های مهاجرتی جمهوری اسلامی ایران در طول پنج دهه اخیر، عمدتاً بر دو محور اصلی استوار بوده‌اند: یکی از سیاست‌های عمده‌ای که می‌توان در سیاست‌گذاری مهاجرتی جمهوری اسلامی ایران نسبت به مهاجران افغانستانی شناسایی کرد، سیاستی است که می‌توان از آن با عنوان «سیاست تعلیق» یا «سیاست ببینیم چه می‌شود» یاد کرد. در کنار آن، نوعی سیاست باز و انفعالی هم وجود داشته که می‌توان آن را «سیاست تعمیر» نام گذاشت؛ سیاستی که نه مبتنی بر برنامه‌ریزی، بلکه تابع اقتضانات لحظه‌ای و فشارهای کوتاه‌مدت بوده است.

پیمان حقیقت‌طلب، مدیر گروه پژوهش انجمن دیاران و دانشجوی سیاست‌گذاری عمومی در دانشگاه ملی سنگاپور که سال‌ها در حوزه مهاجران افغانستانی ساکن ایران فعالیت تحقیقاتی داشته است، در سخنانش در نشستی که موسسه رحمان به‌تازگی با عنوان «مجموعه نشست‌هایی در سایه نابرابری و جنگ نشست اول؛ مهاجران» برگزار کرد، معتقد است که درواقع این سیاست‌ها در عمل بیشتر حالتی انفعالی داشته‌اند؛ به این معنا که دولت ایران، در مواجهه با ورود مهاجران افغانستانی، هیچ راهبردی نداشته راه مشخصی نداشته و اغلب در نقش تماشاگر ظاهر شده است. مهاجران به‌شکل خودجوش وارد کشور می‌شدند، در نقاط مختلف ساکن می‌شدند و پس از گذشت مدتی، سازوکارهایی اجتماعی و غیردولتی برای اداره این حضور شکل می‌گرفت. دولت هم، به‌جای مدیریت فعال این روند، صرفاً بر این سازوکارهای خودجوش سوار می‌شد و تا زمانی که ضررهای کوتاه‌مدت حضور مهاجران برای دستگاه‌های اجرایی بیش از منافع نبود، سیاستی برای کنترل یا بازگرداندن آنان اتخاذ نمی‌کرد اما در مقاطعی که هزینه‌های کوتاه‌مدت این حضور بر منافع احتمالی آن می‌چربید، دولت رویکرد خود را تغییر می‌داد و سیاست بازگشت یا اخراج مهاجران را در پیش می‌گرفت. در این حالت، دولت حضور مهاجران را به‌مثابه یک مسئله و بحران تلقی می‌کرد و رویکرد اصلی‌اش، نه مدیریت، بلکه حذف این مسئله بود. به اعتقاد او، مهم‌ترین ویژگی مشترک این دو سیاست، فقدان نگاه بلندمدت و راهبردی بوده است. درواقع سیاست‌گذاری‌ها معمولاً مقطعی، موقتی و نتایج‌تغییرات کوتاه‌مدت اقتصادی یا سیاسی کشور بوده‌اند.

او می‌گوید که اگر بخواهیم به‌صورت مصداقی به روند سیاست‌های مهاجرتی ایران بنگریم، ورود مهاجران افغانستانی به‌طور جدی از دهه ۱۳۶۰ آغاز شد. سیاست اولیه جمهوری اسلامی در آن دوره، سیاستی کاملاً انفعالی بود. برخی از پژوهشگران از آن به‌عنوان «سیاست باز» یاد می‌کنند، به این معنا که ورود مهاجران بدون هیچ‌گونه کنترل، برنامه‌ریزی یا تشریفات قانونی صورت می‌گرفت. دلایل این انفعال متعدد بود، از جمله ضعف ساختاری در بوروکراسی ایران و نیز نگرش «امدادسانی محور» که پس از انقلاب اسلامی غالب بود.

مهاجران افغانستانی، به‌ویژه پس از حمله شوروی به افغانستان، به‌طور گسترده وارد ایران شدند و در شهرهای مختلف مستقر شدند. از اواسط دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰، موجی از اعتراضات در بعضی مناطق نسبت به حضور مهاجران و پیامدهای اجتماعی آن شکل گرفت. برای نخستین‌بار در دهه ۱۳۷۰، دولت سیاست بازگشت را به‌عنوان راه‌حلی برای «حذف مسئله» مهاجران در دستور کار قرار داد. دولت، پایان جنگ شوروی در افغانستان را «پنجره‌ای از فرصت» تلقی کرده و آن را مقطعی مناسب برای بازگرداندن مهاجرانی دانست که در آن زمان، بسیاری از آنان بیش از هفت تا ۱۰ سال سابقه سکونت در ایران داشتند. سیاست رسمی دولت بر این مبنا شکل گرفت که این مهاجران، با وجود خدمات و حضورشان، مسائل و چالش‌هایی برای کشور ایجاد کرده‌اند و راه حل نهایی آن است که این مسئله اساساً برچیده شود. پس از آن و در سال ۱۳۷۲، شورای عالی امنیت ملی مصوبه‌ای با عنوان «بازگشت آوارگان افغانی» تصویب

کرد که تا به‌امروز نیز مبنای سیاست رسمی جمهوری اسلامی ایران در قبال مهاجران افغانستانی محسوب می‌شود. از آن زمان به‌بعد، همواره سیاست رسمی دولت «بازگشت» بوده است.

حالا حقیقت‌طلب معتقد است که از جمله دلایل مهم ناکامی در اجرای این سیاست، فواید اقتصادی حضور مهاجران افغانستانی برای اقتصاد ایران، به‌ویژه در کوتاه‌مدت بوده است. پس از جنگ ایران، کشور درگیر بازسازی‌های گسترده بود و به نیروی کار ارزان نیاز داشت. در چنین شرایطی، کارگران افغانستانی توانستند بخش بزرگی از این نیاز را تأمین کنند و همین موضوع باعث شد که در عمل، سیاست بازگشت با تناقضاتی روبه‌رو شود و به‌طور کامل اجرا نشود؛ «درمجموع دلایل شکل‌گیری سیاست‌های مهاجرتی ایران، همواره متنوع و چندبعدی بوده‌اند؛ اما آنچه در این میان بر جسته است، عدم وجود یک استراتژی پایدار، انسانی و مبتنی بر استانداردهای بین‌المللی در خصوص مهاجرت و پناهندگی است.

با این که در اواسط دهه ۱۳۷۰ شاهد آغاز سیاست «بازگشت» مهاجران افغانستانی بودیم، اما این سیاست به‌مرور پیگیری جدی خود را از دست داد و مجدداً سیاست تعلیق یا سیاست «هاسازی» جایگزین آن شد. این چرخه‌تکراری، یعنی جابه‌جایی میان سیاست بازگشت و سیاست تعلیق، در دهه‌های بعد نیز ادامه یافت. در دهه ۱۳۸۰، به‌دنبال حمله بالاتحادیه به افغانستان، بار دیگر سیاست بازگشت فعال شد؛ اما در اواسط همین دهه، موضوع حضور مهاجران مجدداً به حاشیه رفت و در عمل، به‌نوعی «رهاشدگی» بدل شد. همین روند در دهه ۱۳۹۰ نیز ادامه یافت، تا زمانی که به پدیده‌ی «طالبان دوم» رسیدیم،» به‌گفته او، در نیمه‌دوم دهه ۱۳۸۰ و دهه ۱۳۹۰، شاهد نوعی سیاست حداقلی تعلیقی بودیم. در این دوره، حدود یک‌ونیم میلیون نفر از مهاجران افغانستانی دارای نوعی مدرک اقامتی موقتی با اعتبار حداکثر یک‌ساله بودند. بسیاری از این مدرک، همان «کارت‌های آمایش» بودند که در اوایل دهه ۱۳۸۰ حدود دو میلیون نسخه از آن‌ها صادر شده بود اما امروز، این تعداد به‌شکل چشمگیری کاهش یافته و تنها حدود ۷۰ هزار نفر دارای این کارت هستند. این کاهش به‌خوبی فرآیند ساختاری «غیرقانونی‌سازی» مهاجران را نشان می‌دهد. افرادی که روزی دارای مدارک معتبر بودند، حالا به‌طور مختلف و بر اثر تحولات ساختاری، در وضعیت اقامتی «غیرقانونی» قرار گرفته‌اند. در دهه ۱۳۹۰ و پیش از قدرت‌گیری مجدد طالبان (طالبان دوم)، حدود یک‌ونیم میلیون مهاجر افغانستانی، دارای مدارک اقامت یک‌ساله بودند. این سیستم اقامتی، عملاً به منبعی پایدار از درآمد برای دستگاه‌های اجرایی بدل شده بود. در کنار این گروه، حدود یک‌میلیون نفر دیگر نیز بودند که فاقد مدارک اقامتی بودند و به‌طور مداوم بین ایران و افغانستان در رفت‌وآمد بودند. این دسته، در چارچوب مهاجرت رفت‌و برگشتی و غیررسمی عمل می‌کردند و ورود آن‌ها عمدتاً بدون دریافت ویزا یا مدرک رسمی صورت می‌گرفت. دلایل ورود غیررسمی این افراد چندگانه بود. از جمله آن که اخذ ویزا از طریق سفارت ایران در افغانستان، یا غیرممکن بود یا بسیار دشوار. سفارت ایران به‌ندرت ویزای کار صادر می‌کرد و مهاجران، که اغلب با هدف کار -پناهجویی- وارد ایران می‌شدند، مسیر ورود غیررسمی را ساده‌تر و کم‌هزینه‌تر می‌دانستند.

در همین زمینه پژوهشی توسط دکتر صادقی به‌همراه یکی از دانشجویان افغانستانی ایشان، آقای عبدالله محمدی، انجام شده است که در آن، هزینه‌های ورود غیرقانونی مهاجران در دهه ۱۳۹۰ به شهرهای مختلف ایران بررسی شده بود. این پژوهش نشان داد که هزینه‌ورود بسته به مقصد متفاوت بود، اما در مجموع ورود غیررسمی برای بسیاری از مهاجران مقرون به‌صرفه‌تر تلقی می‌شد.

حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا ایران اجازه داد موج مهاجرت جدید از سال ۱۴۰۰ به‌بعد، آن هم برای چندمین‌بار در چارچوب مهاجرت رفت‌و برگشتی و مدیریت شود؟ حقیقت‌طلب معتقد است که در مقایسه، ما در ایران نه‌تنها فاقد سیستم مؤثر مرزی بودیم، بلکه در سال ۱۴۰۱ شاهد ظهور ساختاری بودیم به‌نام «سازمان ملی مهاجرت» که پیش از تصویب قانونی در مجلس، به‌شکل غیررسمی آغاز به‌کار کرد. این سازمان نه براساس یک قانون



پیمان حقیقت‌طلب

مدیر گروه پژوهش

انجمن دیاران

و دانشجوی

سیاست‌گذاری

عمومی در دانشگاه

ملی سنگاپور؛

پس از جنگ اخیر،

دولت پنجره‌ای برای

شدت‌بخشیدن

به سیاست‌های

اخراج یافت. آمارها

نشان می‌دهد که

در سال ۱۴۰۲

حدود یک میلیون و

۳۰۰ هزار نفر و در

سال ۱۴۰۳ حدود

یک میلیون و ۱۰۰

هزار نفر از ایران اخراج

شده‌اند. بااین‌حال

پیش‌بینی می‌شود

که سیاست اخراج

به زودی رها شده و

سیاست تعلیق دوباره

جایگزین شود

مصوب، بلکه در دل ساختار فعلی اداره کل اتباع و مهاجران خارجی وزارت کشور شکل گرفت. تیمی که این نهاد را راه‌اندازی کرد، ترکیبی جدید، غیردولتی و اغلب بدون سابقه اجرایی در دستگاه قبلی بود: «در چنین شرایطی، پدیده «افغان‌هراسی» و انتشار اطلاعات گمراه‌کننده (میس‌اینفورمیشن) و اطلاعات ساختگی (دیس‌اینفورمیشن) در فضای عمومی کشور، به‌شدت افزایش یافت. برخی از این کمپین‌ها، از مهارت بالایی در مهندسی افکار عمومی و قالب‌بندی رسانه‌ای (فریمینگ) برخوردار بودند و عملاً به‌صورت سازمان‌یافته عمل کردند. به‌زعم من، می‌توان از آن‌ها به‌عنوان مطالعه موردی در تحلیل رسانه‌ای و جامعه‌شناسی سیاسی استفاده کرد.»

این وضعیت موجب شده که فرآیند اخراج مهاجران به افغانستان برای دستگاه‌های اجرایی دشوار یا حتی غیرممکن شود. پس از جنگ اخیر، دولت پنجره‌ای برای شدت‌بخشیدن به سیاست‌های اخراج یافت. آمارها نشان می‌دهد که در سال ۱۴۰۲ حدود یک‌میلیون و ۳۰۰ هزار نفر و در سال ۱۴۰۳ حدود یک‌میلیون و ۱۰۰ هزار نفر از ایران اخراج شده‌اند. بااین‌حال پیش‌بینی می‌شود که سیاست اخراج به زودی رها شده و سیاست تعلیق دوباره جایگزین شود.

به اعتقاد حقیقت‌طلب، این شرایط نه‌تنها برای مهاجران افغانستانی هزینه‌راست، بلکه برای جامعه ایران نیز مشکلات اجتماعی و اقتصادی به‌همراه دارد. بخشی از این جمعیت در ایران رشد یافته‌اند، از نظام آموزشی ایران استفاده کرده‌اند و می‌توانند برای کشور مفید باشند، اما به‌دلیل نگاه موقت و اجرا نشدن قوانین، هیچ بهره‌ای از این ظرفیت گرفته نمی‌شود. همچنین نخبگان افغانستانی که پس از طالبان به ایران آمدند نیز به‌دلیل فقدان برنامه‌ریزی مناسب، مجبور به مهاجرت به کشورهای دیگر شده‌اند.

پژوهشگران حوزه مهاجرت معتقدند، این نرفت و تنش اجتماعی که نسبت به مهاجران افغانستانی ایجاد شده، هزینه‌ای است که نه‌تنها برای آنها، بلکه برای مردم عادی ایران هم بسیار سنگین است.

### بی‌جاشدگی و سرمایه‌داری نژادی

«بی‌جاشدگی و سرمایه‌داری نژادی» یکی از موضوعاتی است که بعضی پژوهشگران در سال‌های گذشته روی آن تمرکز کرده‌اند؛ اینکه جابه‌جایی انسان‌ها در کشورهای مختلف، چقدر با تحرک سرمایه و نظام سرمایه‌داری ارتباط دارد. کسانی مثل شهرام خسروی، استاد انسان‌شناسی اجتماعی -فرهنگی دانشگاه استکهلم-سوئد معتقدند که سرمایه‌داری نژادی به این دلیل اهمیت دارد که مهاجرت و جابه‌جایی همواره بخشی از تاریخ بشر بوده است. از حدود ۵۰ تا ۷۰ هزار سال پیش، زمانی که انسان روی دوپای خود ایستاد و برای بقا شروع به جابه‌جایی از شرق آسیا به سایر مناطق کرد، این حرکت‌ها آغاز شد. انسان‌ها به دلایل مختلفی مثل جنگ، خشکسالی یا فرصت‌های بهتر زیستی، مهاجرت می‌کردند؛ و این روند تا امروز نیز ادامه دارد. اما آنچه در ۵۰۰ سال اخیر رخ داده، پیوند خوردن جابه‌جایی انسان‌ها با تحرک سرمایه و گسترش سرمایه‌داری است. این تحول، تأثیر عمیقی بر دلایل، اشکال و پیامدهای مهاجرت گذاشته است. در همین دوران، نوعی از سازماندهی اجتماعی و سیاسی شکل گرفته که «دولت-ملت» نامیده می‌شود. شهرام خسروی در این باره معتقد است که سرمایه‌داری از ابتدا در پیوند با مسئله نژاد و نژادپرستی بوده است؛ خلاف آنچه برخی مدافعان سرمایه‌داری ادعای می‌کنند، این نظام صرفاً یک نظم اقتصادی مبتنی بر مبادله آزاد کالا نیست، بلکه بر پایه استثمار و بهره‌کشی از نیروی کار بنا شده است. این بهره‌کشی مستلزم ایجاد تمایز و تفاوت میان گروه‌های انسانی است. به نظر او این تمایزها گاه جنسیتی‌اند؛ برای مثال، ارزش کار زنان کمتر شمرده می‌شود و در نتیجه بیشتر در معرض سوءاستفاده قرار می‌گیرند؛ در حوزه روابط نژادی هم همین منطق اعمال می‌شود.

به اعتقاد خسروی، سرمایه‌داری رابطه نزدیکی با جنگ دارد: «اگر به جنگ‌های اخیر مانند جنگ ۱۲ روزه اخیر نگاه کنیم، در کنار اخبار مربوط به بمباران و کشتار، همواره خبرهایی درباره نوسانات بازار، قیمت نفت، ارزش دلار و شاخص‌های اقتصادی به چشم می‌خورد. جنگ‌های معاصر، از اوکراین گرفته تا سودان و از فلسطین تا افغانستان، اغلب حول محور تصاحب سرزمین و منابع طبیعی نهفته در آن شکل می‌گیرند؛ منابعی که برای اقتصاد شهری و نظام سرمایه‌داری حیاتی‌اند. در این میان، استخراج منابع طبیعی و نیز بهره‌کشی از نیروی کار انسانی هر دو از اهداف مهم سرمایه‌داری‌اند، که به‌طور مستقیم با مسئله مهاجرت گره خورده‌اند. از سوی دیگر، نظام سرمایه‌داری در کنار دولت-ملت‌ها به بازتولید نابرابری‌های اجتماعی کمک می‌کند. یکی از نمونه‌های این نابرابری، وضعیت بی‌ثباتی است؛ آنچه در زبان انگلیسی به آن «Precarity» گفته می‌شود. در زبان فارسی شاید بتوان آن را با واژه «بلاتکلیفی» بیان کرد. این بلاتکلیفی، به‌ویژه در زندگی روزمره مهاجران، به‌صورت یک وضعیت اضطراری دائمی بروز می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که گویا زندگی هیچ‌گاه به ثبات نمی‌رسد و همواره به نقطه آغاز بازمی‌گردد. این چرخه تکرار شونده، مهاجران را وادار می‌کند تا بارها و بارها زندگی خود را نوآغاز کنند.»

این انسان‌شناس می‌گوید که در هفته‌های اخیر، شاهد اخراج گسترده افرادی از ایران بوده‌ایم که بسیاری از آن‌ها در ایران متولد شده‌اند و هرگز افغانستان را ندیده‌اند. این افراد به‌نوعی شهروندان اجتماعی ایران محسوب می‌شوند، بی‌آن که تابعیت رسمی ایرانی داشته باشند؛ «این مسئله ما را به بحثی مهم درباره تفاوت میان «تابعیت» و «شهروندی» می‌رساند؛ دو مفهومی که الزاماً با یکدیگر هم‌پوشانی ندارند و شاید در آینده بتوانیم به‌طور مفصل‌تر به آن بپردازیم. نکته‌ای که می‌خواهم بر آن تأکید کنم، مسئله بی‌ثباتی یا به تعبیر انگلیسی «Precarity» است؛ وضعیتیتی که به‌معنای نوعی اضطرار مداوم در زندگی روزمره است. این وضعیت صرفاً فضایی نیست، بلکه بُعد زمانی نیز دارد. اگرچه مهاجرت را عمدتاً